جایگاه و نقش تراژدی و نشانه‌شناسی
شرح صحنه در ادبیات نمایشی
با نگاهی به نمایشنامه‌های تک‌پرده‌ای تنسی ویلیامز

مجید سرسنگی

دانشیار گروه آموزشی هنرهای نمایشی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران

[illegible] نبوی

دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی

گروه آموزشی هنرهای نمایشی پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

انتشارات دریاچه

۱۳۹۳

www.ketab.ir

سرشناسه : سرسنگی، مجید، ۱۳۴۶-
عنوان و نام پدیدآور : جایگاه و نقش تراضنیت و [illegible] در ادبیات نمایشی
یا نگاهی به نمایشنامه‌های تک‌پرده‌ای [illegible] / مجید سرسنگی، فرناز تبریزی.
مشخصات نشر : تهران: انتشارات دریابیگی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۱۰۴ص: مصور.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۹۲۵-۱-۳
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : ویلیامز، تنسی، ۱۹۸۳- ۱۹۱۱ م.- نقد و تفسیر
موضوع : نمایش- نشانه‌شناسه
موضوع : نمایش
شناسه افزوده : تبریزی، فرناز، ۱۳۵۵-
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۴س۵ن/PN ۲۰۴۱
رده‌بندی دیویی : ۷۹۲/۰۱۴
شماره کتاب‌شناسی ملی : ۳۵۱۸۸۲۸

www.ketab.ir

انتشارات دریابیگی

www.daryabeygipublications.com

جایگاه و نقش ترامتنیت و نشانه‌شناسی شرح صحنه در ادبیات نمایشی

با نگاهی به نمایشنامه‌های تک‌پرده‌ای تنسی ویلیامز

مجید سرسنگی
دانشیار گروه آموزشی هنرهای نمایشی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران

فرزانه پریزی
دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی
گروه آموزشی هنرهای نمایشی پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران

نوبت چاپ: اول/ پاییز ۱۳۹۳
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
طراح جلد و صفحه‌آرا: سمیه شاه‌محمدی
لیتوگرافی و چاپ: دید نو

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

تمامی حقوق مادی و معنوی این کتاب برای ناشر محفوظ است.

www.ketab.ir

فهرست

فصل اول

شرح صحنه در نمایش... : کلیات ۱۳

فصل دوم

شرح صحنه و نشانه شناسی ۲۳

فصل سوم

ترامتنیت و خوانش شرح صحنه ۴۵

نتیجه‌گیری ۱۰۲

فهرست منابع فارسی و انگلیسی ۱۰۳

www.ketab.ir

مقدمه:

نمایش قطعه هنری زنده ای است که نمایشنامه شالوده نوشتاری آن است. متن نمایشی، از مولفه های بسیاری همچون طرح داستانی ، زمان و مکان، شخصیت ، موسیقی ، فضا و حالت ، کنش و ... تشکیل یافته است که از دو طریق به مخاطب ابلاغ می شوند : دیالوگ و توضیحات صحنه . به طور ساده ، دیالوگ به تمامی کلماتی اطلاق می شود که توسط شخصیت ها(بازیگران) بر صحنه ادا می گردند؛ شرح صحنه متنی نوشتاری است که دیالوگ نیست. به بیان دیگر، هر گونه گفتگو آغازین (که بر صحنه ادا نمی شود)، تمامی یادداشت هایی که به توصیف خصوصیات ظاهری یا پیش زمینه شخصیت ها می پردازند، و نیز کلیه توضیحات مرتبط با زمان و مکان، فضا و حالت ، و عواطف و احساسات را می توان جزیی از توضیحات صحنه، یا آن گونه که مایکل ایزاکاروف[1] از آن یاد می کند، «دیدسکالیا[2]» ، به شمار آورد .

به هنگام اجرای یک نمایشنامه، اگرچه دیالوگ ها معمولا به همان صورتی که در متن نمایشنامه آمده اجرا و حفظ می شوند، اما به توضیحات صحنه، غالبا به منزله «پیشنهادی» از جانب نویسنده نگریسته می شود تا امری الزام آور . به عبارت دیگر، اکثر کارگردانان تواجه توضیحات صحنه، خود را قائل به آزادی عمل خلاقانه در تفسیر نمایشنامه می دانند. به علاوه ، برخی منتقدین و نظریه پردازان تئاتر نیز، توضیحات صحنه را مطالبی نامربوط و راه حل هایی موقت شمرده اند که تنها پیش از جان بخشیدن به متن توسط کارگردان می توانند مفید واقع گردند. مثلا پاتریس پاویس[3] بر این باور است که توضیحات صحنه ای که به شرایط ارائه دیالوگ بر صحنه می پردازند را نمی توان حقیقت نهایی متن، فرمان رسمی برای تولید به چنین شیوه ای، و یا حتی یک متغیر اجتناب ناپذیر بین متن و اجرا دانست. جایگاه متنی آنها متزلزل است. آیا آنها بیرون متن یا درون متن بازی را شکل می دهند؟ فرامتنی هستند که متن نمایشی را تفسیر می کند. یا پیش متنی که اولین راه حل ممکن را پیش روی می گذارند؟ »(Wilson, 1999,p.28). به همین ترتیب، خوانندگان نمایشنامه نیز ممکن است به هنگام مطالعه یک اثر نمایشی، نیمی از آن را خوانده ، نیمه دیگر، یعنی توضیحات صحنه، را ناخوانده بگذارند. با این همه باید گفت که دیداسکالیا، تنها وسیله ای است که توسط آن نمایشنامه نویس می تواند بر اجرای یک نمایشنامه، بدون دخالت مستقیم در تمرینات، کنترل داشته باشد. او که در ذهن خود تصویر روشنی از این لحظات خاص از نمایشنامه چگونه باید به نظر رسند، شنیده شوند، و یا احساس گردند دارد، با یاری گرفتن از توضیحات صحنه، این بینش را به مخاطب خود منتقل می کند و عواطف یا تصاویری ذهنی را در او برمی انگیزد؛ عملی که دیالوگ به تنهایی و در مدت

---

۱. Michael Issacharoff
۲. Didascalia
۳. Patrice Pavice

www.ketab.ir

زمان محدود اجرا قادر به انجام آن نیست.
بارها شنیده ایم که ارزش یک تصویر برابر با هزاران کلمه است. از این رو غیر منطقی نیست اگر اهمیت تصاویر صحنه ای و روابط فیزیکی بین شخصیت های نمایشنامه را، معادل با اهمیت کلماتی بدانیم که بر زبان آنها جاری می شود. هنگامی که به دیداسکالیا اهمیتی برابر با دیالوگ داده شود، احتمال آن که به هنگام اجرا، در مورد آن بیش از حد آزادانه عمل شود کم تر می شود. با این وجود، باید توجه داشت که در واقعیت تولید تئاتری، نمایشنامه عنصری پویا است و تعابیر متفاوتی را بر می انگیزد. تام استاپارد[1] با تشخیص محدودیت های درام ، مخاطرات تبدیل متن نوشتاری به اجرا را چنین یادآور می شود: «در شرایط بهینه و با دقیق ترین کارگردانان، بهترین بازیگران، و درخشان ترین طراحان صحنه، شما(نویسنده) تنها می توانید به ۶۵ تا ۷۰ درصد از آن چه مورد نظرتان است دست یابید. این بهترین حالت ممکن است. ۳۰ در صد دیگر، رازهایی است بین شما و نمایشنامه تان؛ زیرا هیچ گاه نمی توان نمایشنامه را همچون نت موسیقی، بر صفحه کاغذ آن کد کرد»(Ibid, p.25).
ناگفته پیداست که هیچ نمایشنامه نویسی نمی تواند تمامی پرسش ها و تعبیرات ممکن در ارتباط با خصوصیات، شخصیت ها، صحنه پردازی و ... را در نمایشنامه خود پیش بینی کند. با این وجود، از آنجا که نمایشنامه، پس از نویسنده نیز به حیات خود ادامه می دهد و نمی تواند به درستی و دقیق از توضیحات صحنه(دید اسکالیا) می تواند نیت او را در آن منعکس نموده، همچنان مقاصد او را تصریح کند.

هدف و روش تحقیق:

نکته اصلی ای که این تحقیق بر آن بنا شده است، بررسی جایگاه و عملکرد توضیحات صحنه در متون نمایشی(نمایشنامه)، و پی آن پاسخ به این پرسش است که آیا می توان در جریان خوانش یک متن نمایشی به آسانی از توضیحات صحنه آن چشم پوشی کرد؟
برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به سوالات فرعی زیر پاسخ داده می شود:
– ارتباط میان توضیحات صحنه و دیالوگ چیست؟
– آیا می توان توضیحات صحنه را ، همچون یادداشت های مولف در متون ادبی قلمداد کرد؟
– آیا می توان توضیحات صحنه، شاهد«حضور» دیگر متون (ادبی یا هنری)بود؟
– آیا «تاثیر» متون دیگر را می توان در توضیحات صحنه ردیابی نمود؟
– آیا عناصر مرتبط با ژانر، سبک، و یا قراردادی تئاتری را می توان در توضیحات صحنه شناسایی کرد؟

---

1. Tom stoppard

www.ketab.ir

نظریه پژوهش:

از آنجا که منظور از این پژوهش، بررسی کارکردهای مختلف توضیحات صحنه در متون نمایشی است، و با توجه به این امر که نشانه شناسی، یکی از حوزه هایی است اساس آن بر کارکرد استوار است، چارچوب نظری انتخاب شده برای پژوهش حاضر، نظریه «نشانه شناسی ترامتنیت[1]» ارائه شده توسط ژراژ ژنت [2]، و تلفیق آن با نظریات مایکل ایزاکاروف، در رابطه با خوانش توضیحات صحنه و طبقه بندی آن، است. به بیان دیگر در تحلیل ترامتنی توضیحات صحنه، از گونه شناسی و واژگان ایزاکاروف کمک گرفته شده است.

جهت کاربست نظریه بر متن، نگارنده، بررسی خود را بر مجموعه آثار تک پرده ای سی ویلیامز(در فاصله سال های ۱۹۷۰-۱۹۴۰ میلادی) که در سه مجموعه ، ت عناوین "Dragon Country"، "American Blues"، "27wagons Full of Cotton and Oth One-Act Plays" به چاپ رسیده اند، متمرکز است. علت انتخاب این آثار ،در وحله اول ، نادیده گرفته شدن آنها، علیرغم بحث هایی که در شکل دادن به نمایشنامه های بلند نویسنده داشته اند؛ و دوم بروز ویژگی های بارز بینامتنی (در معنای عام کلمه) در توضیحات صحنه غالب و حتی مملو از جزئیات آن بوده است- خصوصیتی که بررسی این بخش نمایشنامه را از منظر ترامتنیت ژنی امکان پذیر می سازد. به این منظور، ابتدا تمامی ۲۶ نمایشنامه موجود در سه مجموعه مذکور، با تمرکز بر توضیحات صحنه آنها ، مورد مطالعه دقیق قرار گرفته، توضیحات صحنه ای که شامل اشارات بینامتنی بیشتری بودند انتخاب شدند. سپس، هر توضیح صحنه، متناسب با ویژگی های بینامتنی خود، ذیل یک یا چندگونه از پنج گونه ترامتنیت ژنی(پیرامتنیت[1]،بینامتنیت[2]،بیش متنیت[3]، سرمتنیت[4]و فرامتنیت[5]) طبقه بندی شده، عملکردهای آن مورد بررسی قرار گرفته است.

---

۱. Paratextuality
۲. Intertextuality
۳. Hypertextuality
۴. Architextuality
۵. Metatextuality

www.ketab.ir